



# یوجین اونیل؛ کنکاش برای حقیقت

● چیستایشربی

«بیا بید برخیزیم و روانه شویم. او آگاه نخواهد شد...» [سیر روز در شب]<sup>۱</sup>

فکر کردن به «اونیل» طعم شور امواج کف آلود دریا و تلخی سفرهای بی فرجام و هراس و شگفتی احترام انگیزی را برمی انگیزاند و این حس غریب شاید همان نظر «سینکلر لوئیس»، نویسنده آمریکایی باشد که در هنگام دریافت جایزه نوبل گفت: «یوجین اونیل، طی ۱۲ سال فعالیت هنری خود، تئاتر آمریکا را از یک کانون دروغین بر اساس شعبده بازی، به جهانی باشکوه از هراس و عظمت مبدل ساخت.»

یوجین اونیل، پیشرو تئاتر آمریکا محسوب می شود. تئاتر آمریکا توسط او در عرصه بین المللی مطرح شد. اگرچه اونیل را به عنوان یکی از بزرگترین درام نویسان واقعگرا می شناسند، اما او در واقع، تمامی سبکهای دراماتیک رایج بین سالهای ۱۹۱۵ و ۱۹۳۰ را آزموده است. آثار نمایشی اونیل، طیف وسیعی از چهره‌های نمایشی نوین را در برمی گیرد. از ناتورا لیسیم گرفته (در ماوراء افق)، تا سمبولیسم (امپراتور جونز) از اکسپرسیونیسم (میمون پشمالو) و به کارگیری ماسک (خدای بزرگ براون)، تا تک گویی و استفاده از تکنیک «جریان سیال ذهن» (میان پرده عجیب) و بالاخره استفاده از اساطیر یونان (الکترا سوگوار می شود) و حکایات کتاب مقدس (لازاروس خنديد). در بعضی از آثار اونیل، از جمله «خدای بزرگ، براون» و «لازاروس خنديد» استفاده از تأثیرات ویژه نمایشی و نمادگرایی سنگین، محتوای فکری نویسنده را تحت الشعاع قرار می دهد و در برخی آثار دیگر مانند «مرد یخی می آید» یا «سیر طولانی روز در شب»، سبک او، سرد و ساده و عاری از هرگونه ترفندهای صحنه‌ای است. اگرچه اونیل در خلق هر نوع اثر نمایشی موفق است، اما در یک نگاه کلی، یکی از بدبین ترین درام نویسان آمریکاست و بیشتر

آثارش (بخصوص آثار واقعگرایانه اش) لحن تلخ و غم آلوده ای دارند.

اونیل از نظر فکری، به شدت تحت تأثیر فردریک نیچه، فیلسوف آلمانی بود و این تأثیرپذیری در تمام مراحل زندگی او احساس می شد. اونیل نیز مانند نیچه به دنبال یافتن معنای زیست شناسی یا روانشناسی زندگی نبود، بلکه در جستجوی ادراک معنای «بشر کامل» بود، و در این جستجو، به همان جایی می رسید که نیچه رسیده بود: «بشر کامل، بشری است که از حد بشری در روز و امروز گذشته است و اوست که باید به دیگران مدد برساند تا به خانه وجود خویش که عین درد است بازگردند و در آنجا مسکن گزینند»<sup>۲</sup> اونیل در بسیاری از آثارش یک واقعگرا بود، اما این واقعگرایی را از صافی هنر عبور می داد و سعی می کرد که از دیدگاه خود به مسائل، جهت بدهد و تفسیر خود را در وقایع دخالت دهد و این، مصداق همان گفته نیچه است که می گوید: «بزرگ بودن یعنی جهت فکری دادن». واقعگرایی او، باعث نمی شد که به آنچه هست قناعت کند و تسلیم طبیعت شود. اگر او بیشتر از دردها می گفت، به این دلیل بود که «درد پیوسته درصدد یافتن علل و اسباب است و حال آن که خوشی، بی آن که واپس بنگردد، می کوشد تا همان جایی که هست بماند»<sup>۳</sup>. از این دیدگاه، میان واقعگرایی یک روانشناس و یک هنرمند، تفاوت، از زمین تا آسمان است و روانشناس خود را با واقعیت سازگار می کند و به آن تن در می دهد. اما هنرمند، واقعیت را می شناسد تا آن را با خود سازگار کند و در آن به نفع خود دخل و تصرف کند و شاید به همین دلیل، اونیل نیز مانند نیچه، اصالت چندانی برای روانشناسی قائل نبود و از آن تنها به عنوان وسیله استفاده می کرد، ولی در پیدا کردن راه حل نهایی بشر آن را ناتوان می یافت. اونیل اگرچه از عقاید روانشناسی چون فروید و یونگ، در کارهایش استفاده می کرد ولی همیشه این گفته نیچه را

به یاد داشت که:

«هیچگاه روانشناسی را بر سر بازارها نفروشید. هیچگاه به مشاهده برای مشاهده نپردازید... اگر از دید هنری به طبیعت بنگریم، می بینیم که طبیعت نمی تواند نمونه و الگوی کار باشد. طبیعت زیاده، آشکار است، ناجور کننده است و همیشه ناهمواری به جای می گذارد... به نظر من، کار یا بررسی که از زور طبیعت و یا به پیروی از آن انجام گیرد، نشانه بدی می نماید. زیرا همانا دست نشاندگی، ناتوانی و بندگی است. به زانو درآمدن و کمر خم کردن در برابر پیش آمدهای کوچک، شایسته یک هنرمند کامل نیست. دیدن آنچه هست در سرنوشت دسته دیگری از مردم است. کسانی که نگرش ضد هنری دارند، چنین نگرش واقع بینانه ای خواهند داشت...<sup>۲</sup> نفوذ نیچه بر افکار اونیل، در بسیاری از موارد، تأثیر نظریات فروید را در او تحت الشماع خود قرار می دهد.

## ■ بزرگترین مهارت اونیل در شخصیت پردازی است.

■ روانشناس، خود را با واقعیت سازگار می کند و به آن تن در می دهد، اما هنرمند واقعیت را می شناسد تا آن را با خود سازگار کند و در آن به نفع خود دخل و تصرف کند.

■ مساله هويت، یکی از مهمترین دستمایه های آثار اونیل است.

■ موفقیت يك نمایش واقعگرا، مرهون عمل نمایشی است، نه شاعرانه بودن آن!

دومین دوره نویسندگی اونیل، که برای نخستین بار باعث شناخته شدن او شد، نگارش يك سری «نمایشهای دریایی» بود که از تجربیات شخصی اونیل مایه گرفته است. این مجموعه آثار، در زمان خود، به عنوان نمونه درامهای واقعگرا مطرح شدند، اما امروزه، جنبه های رومانتيك و کیفیات احساساتی آنها، بیشتر مورد توجه قرار می گیرد. بهترین های این گروه عبارتند از: مسافر شرق: به سوی کاردیف (۱۹۱۶)، سفر دور و دراز به وطن (۱۹۱۷)، در منطقه جنگی (۱۹۱۷)، مهتاب کارائیب (۱۹۱۸) ...

سومین دوره آثار اونیل، یکی از موفق ترین دوره های نویسندگی او محسوب می شود و نمایشهای نگاشته شده بین سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۴ را در بر می گیرد.

در این زمان، اونیل پس از کسب تجربه و کارآموزی در نگارش نمایشنامه های تک پرده ای، به نوشتن نمایشنامه های طولانی تر روی می آورد. اولین نمایشنامه این دوره، «در ماوراء افق» نام دارد که در سال ۱۹۲۰ نوشته شد و اولین جایزه پولیتزر را برای نویسنده اش به ارمغان آورد. سپس «کاه» در سال ۱۹۲۱ نوشته شد. و در همین سال، با نگارش «آنا کریستی» بار دیگر جایزه پولیتزر به اونیل تعلق گرفت اولین جدایی اونیل از واقعگرایی، نمایش اکسپرسیونیستی و سمبولیک «امپراتور جونز» بود که در آن، نابودی يك مرد متکبر، تحت نفوذ خرافات و ترس، مورد بررسی قرار می گیرد، اونیل در این گونه نمایشها، گرچه تمایلات روانشناختی داشت و بخصوص سعی می کرد که از آرای فروید بهره گیرد، ولی در نهایت نمی توانست با استفاده از يك راه حل مبتنی بر روانشناسی، نجات روحی شخصیتهايش را تضمین کند. اوروانشناسی را برای بررسی اوضاع و واقعیات موجود به کار می گرفت، اما پس از کشف واقعیت، نمی توانست به آن تسلیم شود و تنها با به کارگیری آن، تناقضهای میان زندگی و روح بشر را حل و فصل کند. چون واقعیت را پست تر از آن چیزی می دید که آدمهایش به دنبالش بودند و حال تنها يك راه باقی می ماند:

نمایش داده شده است. در نمایشنامه های اونیل، طبیعت، رام نشدنی و در تقابل همیشگی با انسان به نظر می رسد. چرا که اونیل عقیده دارد که طبیعت، انسان را می آزمايد. یا او را بی دفاع می کند و شکست می دهد و یا بر ارزش وجودی او می افزاید.

۲- درونمایه دیگر آثار اونیل، مادیات و تلاش آدمها برای به دست آوردن اشکال ناپخته ثروت است.

۳- آخرین و موفق ترین درونمایه کار او، مساله هويت و آزمون کشف خود واقعی از زیرنقابهای ظاهری است.

کار اونیل را می توان به پنج دوره زمانی تقسیم کرد:<sup>۳</sup>

اولین دوره، مربوط به نمایشنامه های گمشده اوست، که به دلیل ضعیف بودن آنها، نویسنده هرگز تلاشی برای انتشارشان نکرد. این نمایشنامه ها در کتابخانه کنگره پیدا شدند و در سال ۱۹۵۸، منتشر شدند که از میان آنها می توان به يك زن برای زندگی - (۱۹۱۳)، تیرانداز مخفی. (۱۹۱۷) مرد سینمایی، (۱۹۱۶)، تشنگی (۱۹۱۶)، بی پروایی (۱۹۱۳)، اخطار (۱۹۱۴) ... اشاره داشت.

همانگونه که اونیل از لحاظ فکری، تحت تأثیر نیچه بوده است، از نظر هنری، از «آگوست استریندبرگ»، درام نویس بزرگ سوئدی، تأثیر پذیرفته است. و به تقلید از او، نمایشنامه هایی بر اساس شرح حال خود (تویوگرافیکال) نگاشته است که در آنها از عناصر واقعی زندگی خود وام گرفته است. از مع و فتر بن این نمایشنامه ها می توان به «سیر طولانی روز در شب» اشاره کرد که بر اساس زندگی خانوادگی اونیل در خانه پدری اش، شکل گرفته است و وضع يك خانواده از هم پاشیده و روبه اضمحلال را نشان می دهد. اونیل خود در مورد «استریندبرگ» می گوید: «ما بیش از حد، متحمل ابتدال ظواهر شده ایم. استریندبرگ، سالها پیش از آنکه بسیاری از ما به دنیا آمده باشیم، تلاش و تقلای ما را شناخته بود و از آن رنج می برد. او با گسترش شیوه عصر خود و نیز پیام گویی از شیوه های آینده در محتوی و قالب، این امر را نشان داده است»<sup>۴</sup>

بیشتر منتقدان، بزرگترین توانایی اونیل را در تجسم و خلق شخصیتهای نمایشنامه می دانند. در واقع بزرگترین مهارت اونیل، شخصیت پردازی اوست و به همین دلیل، تنها نمایشنامه های واقعگرایانه او در برابر گذشت زمان، تاب آورده اند. یعنی نمایشنامه هایی که در آنها، تأکید اساسی بر شرح و توصیف شخصیتهاست.

به نظر منتقدان، یکی از ضعفهای اساسی اونیل در کار نگارش نمایشنامه، ناتوانی او در نگارش گفتگوهای زنده بود<sup>۵</sup> که البته اونیل بعدها توانست بر این ضعف، فائق آید. این منتقدان معتقدند که گفتگوهای نمایشنامه های ابتدایی اونیل، در بدترین وضع خود، انگار که از يك ملودرام ضعیف، امانت گرفته شده اند و در بهترین وضع ممکن، يك نوع یکدستی در آنها مشاهده می شود، به گونه ای که همه شخصیتها را درست و معتبر نشان می دهند، ولی هیچگونه صعود و نقطه اوجی در گفتار آنها مشاهده نمی کنیم. گویی همه مثل هم حرف می زنند و حرفهای همگی نیز درست است!

برخی معتقدند که اونیل برای چیره شدن بر این اشکال، به نگارش نمایشنامه های طولانی تر روی آورده است. در همه آثار اونیل، سه درونمایه اساسی به چشم می آید:

۱- سختی و انعطاف ناپذیری محیط طبیعی که در بیشتر موارد در قالب دریا یا مناطق غم افزای نیوانگلند



هویت خود را در نسل بعدی جستجو می کنند. «چشمه» در سال ۱۹۲۵ نوشته می شود.

یکی از بهترین آثار این دوره «درختان نارون» (۱۹۲۴) و یکی از ترازدهای راستین اونیل است که احتمالاً مدیون یکی از آثار تولستوی، با نام «قدرت تاریکی» است. چهارمین دوره آثار اونیل، از سال ۱۹۲۵ شروع می شود و «دوره کیهانی» نامیده می شود. بیشتر آثار این دوره، طولانی هستند و مفاهیم والا و آرمانگرایانه ای را در خود نهفته دارند و در این سری آثار، وابستگی شدیدی به تأثیرات نمایشی به چشم می آید مارکو میلیونز (۱۹۲۸)، خدای بزرگ براون (۱۹۲۶) - لازاروس خندید (۱۹۲۸) و میان پرده عجیب (۱۹۲۸) از بهترین آثار این دوره هستند. «میان پرده عجیب»، سومین جایزه پولیتزر را برای اونیل به

ارمغان آورد. این نمایشنامه، یک ملودرام احساساتی است که به یک بررسی روانشناختی تبدیل می شود و بر اساس مونولوگ و تک گفتارهای طولانی و جریان سیال ذهن، نگاشته شده است. «مری مک کارتی» نظریه پرداز تئاتر، معتقد است که اونیل در این نمایشنامه، از کشفیات روانشناسی نوین سود برده است تا ناخودآگاه شخصیتهاش را روی صحنه، به نمایش بگذارد و در واقع با این نمایشنامه، تلاش کرده است که تصویر کاملتری از مردم معمولی در زندگی روزمره ارائه دهد. در «خدای بزرگ براون» اونیل از ماسک استفاده می کند که بین تماشاگران و بازیگر نقش فاصله ایجاد کند و تماشاگرانش را به ابعاد درونی شخصیتهای نمایش نزدیک نماید. البته استفاده از ماسک و صورتک، به دلیل تأثیرپذیری اونیل از نظریات روانشناسی معاصر نیز صورت گرفته است. یعنی آرای کارل گوستاو یونگ در مورد «پرسونا»، پرسوناواژه یونانی است و به معنای صورتکی است که بازیگران یونانی برای ایفای نقش، به صورت خود می زدند. از نظر یونگ، پرسونا، شخصیت اجتماعی یا نمایشی است و شخصیت واقعی و خصوصی هرکس در زیر این ماسک قرار دارد. یونگ زندگی را تقابلی می داند که میان شخصیت اجتماعی و شخصیت واقعی فرد، وجود دارد. نمایش «آه - بیابان» (۱۹۳۳). یک کمدی اتوبیوگرافیکال است که براساس خاطرات واقعی دوران جوانی اونیل نگاشته شده است و دیدی نوستالژیک نسبت به آمریکای زمان جوانی اونیل دارد.

از سال ۱۹۳۵، شهرت اونیل به تدریج روبه کاهش نهاد، و حتی دریافت جایزه نوبل در سال ۱۹۳۶، نتوانست این روند را متوقف کند. اما با نگارش «سیر طولانی روز در شب» در سال ۱۹۵۶، نام او دوباره بر سر زبانها افتاد و دوره پنجم و آخرین دوره کارهای او، به عنوان بهترین دوره آثارش، مطرح شد. اونیل در نمایشنامه های آخرش، تجربیات نمایشی را کنار گذاشت و دوباره به واقعگرایی روی آورد. آخرین نمایشنامه های او، بسیار قوی هستند و به همین دلیل، در تئاتر آمریکا، قابلیت اجرایی چندانی ندارند و بیشتر برای مطالعه مناسب هستند تا اجرا. «مرد یخی می آید» یکی از بهترین کارهای اونیل محسوب می شود و «سیر طولانی روز در شب» برای چهارمین بار، جایزه پولیتزر را نصیب اونیل می کند. اونیل در آخرین دوره آثارش، با بازگشتی دوباره به سوی واقعگرایی، رازی را در این زمینه کشف می کند و آن اینکه موفقیت یک نمایش

استفاده از واقعیت به عنوان سکویی برای پرش به سوی فراواقعیت به سوی آنچه که دیگر در حیطه روانشناسی نیست و تنها هنر و دید هنری، قادر به درک آن است. «در اینجا باید همه ارزشهای گذشته را واژگون کرد و همه چیز را دوباره در بوته آزمایش گذاشت»<sup>۸</sup>

در همین زمان، اونیل، دو مطالعه متوسط و نه چندان قوی بر روی مساله «هویت» انجام داد و حاصل آن، دو نمایش «متفاوت» (۱۹۲۰) و «اولین مرد» (۱۹۲۲) است و بالاخره یک نمایشنامه آکسپرسیونیستی بلند به نام «میمون پشمالو» در این دوره نوشته می شود که وضع انسان را در یک تمدن مکانیکی مورد بررسی قرار می دهد.

در نمایشنامه «همه بچه های خدا بال درآورده اند» (۱۹۲۴)، اونیل به مسائل نژادی روی می آورد. در این نمایش یک شوهر سیاهپوست و همسر سفیدپوستش





واقعگرا، مروهون زیبایی یا شاعرانه بودن آن نیست. بلکه اگر موفقیتی وجود دارد، تنها از عمل نمایشی ناشی می شود. نویسنده باید بتواند همه چیز را به «عمل» تبدیل کند و به قول «مری مک کارتی»، هیچ حقیقت یا معنایی ماورای یک واقعه (عمل) وجود ندارد. هر چیز بیشتری که به نمایش واقعگرا اضافه شود، یک دروغ است و این کشف اونیل، هدیه ای برای تئاتر واقعگرای آمریکاست که بعدها توسط نویسندگانی چون «آرتور میلر» و «تئسی ویلیامز» دنبال شد.

یوجین اونیل، تنها نمایشنامه نویس آمریکایی است که تا به حال موفق به دریافت جایزه نوبل شده است. خود او در سال ۱۹۴۸ گفت: «این آثار من بود که برای نخستین بار، جهان را از وجود یک تئاتر پیشرفته، که در ماورای سرگرمی نمایش صرف قرار داشت، آگاه ساخت.»

حدود ۵۰ نمایشنامه از او به جای مانده است که قابلیت اجرای صحنه ای را دارند. اما «اعتبار اونیل، به تدریج از پرتو چراغهای سالن نمایش، به زیر نور چراغهای مطالعه، نقل مکان کرده است.»

دلیل آن چیست؟ اونیل همواره در جهت بسط قابلیت های تئاتر می کوشید و سعی می کرد تا با ترفندهای ویژه، محدودیتهای صحنه را کاهش دهد. اما بیشتر نمایشنامه های او بسیار طولانی هستند و تعدادی از آنها به طراحی صحنه پرخرجی نیازمندند.

اونیل بیشتر در نمایشنامه هایش، شرح کاملی از ویژگیهای شخصیتها، طراحی صحنه، حرکات و حتی جزئیات دقیق آن را می آورد علاوه بر آنها اطلاعاتی اجتماعی، تاریخی از وقایع ارائه می دهد که بدیهی است نمی توان همه آنها را در صحنه پیاده کرد.<sup>۱۱</sup>

در نتیجه نمایشنامه های او به تدریج جای خود را در کتابخانه ها پیدا می کنند تا سالهای نمایش. پل گری می گوید: «اونیل سرانجام متوجه شد که نمایش یک بعد از ظهر، نمی تواند حاوی تمام مطالبی باشد که وی قصد بیان آنها را دارد... امروزه بسیاری از نامه های او منتشر می شوند که بیان کننده سرخوردگی فزاینده اونیل از تئاتر هستند.»<sup>۱۲</sup> با این حال اونیل هرگز از تئاتر ناامید نشد و تا لحظه آخر زندگی اش، در فکر رشد آن بود تئاتر آمریکا مانند فرزند اونیل بود که در طول این سالها تربیت شده و رشد کرده بود. هر چند این کودک

در بزرگسالی اش، تمام رؤیاهای اونیل را برآورده نکرد، ولی به هر حال فرزند او بود و اونیل نمی توانست در برابر سرنوشتش، بی تفاوت باشد.

□□□

یوجین گلا دستون اونیل در ۱۶ اکتبر ۱۸۸۸ در نیویورک متولد شد. پدرش جیمز اونیل، هنرپیشه یک گروه بازیگران سیار بود که بعد از سالهای دهه ۱۸۸۰ به مدت ۱۶ سال، نقش «ادموند دانت» را در «کت مونت کریستو» بازی می کرد. یوجین هفت سال اول زندگی اش را همراه پدر و مادرش به مسافرت پرداخت و نخستین ارتباط زودرس او با تئاتر در این سالها حاصل شد. اعتیاد مادر اونیل به مورفین، بزرگترین ضربه برای او بود که بعدها در قالب شخصیت «مری» در «سیر طولانی روز در شب» به تصویر کشیده شد. اونیل هرگز تحصیلی جدی نبود و از مقررات مدرسه، گریزان بود. در ۱۹۰۸، به جستجوی طلا، راهی هندوراس شد. سپس مدتی در یک کشتی حمل حیوانات به کار مشغول شد، در سال ۱۹۱۲، خبرنگار «نیولند تلگراف» شد و در همان سال، معلوم شد که به مرض سل مبتلاست و به مدت ۶ ماه در آسایشگاه مسلولین بستری شد. شخصیت مسلول ادموند در نمایش «سیر طولانی روز در شب»، از شخصیت خود نویسنده در این دوران، گرفته برداری شده است. اونیل در اواخر عمر، از نظر جسمانی شدت ناتوان شد و به دلیل ناتوانی در نوشتن، درافسردگی شدیدی به سر می برد. در این زمان کاملا به همسرش وابسته بود سلامت او از سال ۱۹۴۳ به تدریج از بین رفت تا این که کاملا فلج شد و در ۲۷ نوامبر ۱۹۵۳، چشم از جهان فرو بست.

اونیل اولین جایزه پولیتزر را به خاطر نمایش «در ماوراء افق» دریافت کرد. این نمایش، در مورد رؤیاهای شکست خورده و نیروهای مقاومت ناپذیری است که برخلاف خواست و آرزوی واقعی انسان عمل می کنند و او را به راهی مخالف ذاتش می کشانند «روبرت مایو» یک شاعر جوان است که در ابتدای نمایش، قصد دارد خانه اش را به قصد یک سفر طولانی ترک کند، سفری دریایی به همراه عمویش که او را به آرزوی کودکی اش، یعنی رفتن به آنسوی تپه های چشم انداز همیشگی اش می رساند. برادرش که از نظر روحی، با او بسیار متفاوت است، و از کار

کشاورزی در مزرعه لذت می برد، قصد دارد که با دوست مشترک دوران کودکی شان «روت» ازدواج کند. روبرت در شب عزیمتش، به روت اعتراف می کند که دوستش دارد. واکنش مثبت روت، باعث می شود که او تغییر عقیده دهد و علی رغم آرزویش، در همان مزرعه بماند و با روت ازدواج کند و در عوض برادرش، راهی این سفر دریایی می شود. روبرت سعی می کند که کارهای مزرعه را به نحو احسن انجام دهد و زندگی همسر و فرزندش را بگذرانند. ولی به دلیل عدم مهارت در این کار و ضعف بدنی، بتدریج مزرعه را به نابودی می کشاند و همه چیز را از دست می دهد. همسرش نیز به تدریج نسبت به او بی تفاوت می شود. تا اینکه او بالاخره درمی یابد که همسرش به راستی او را دوست ندارد. او به سل مبتلا می شود و در حال مرگ است. روبرت در بستر مرگ، هنوز به رؤیاهای کودکی اش می اندیشد و آرزو می کند که به آنسوی افق برسد تا بتواند آزادی اش را به دست آورد. در آخر با مرگش، به این آزادی دست می یابد.

اگر اونیل با نگاهی تلخ به زندگی می نگرد، هرگز از عظمت و وسوسه انگیزی آن، چیزی نمی کاهد و شگفتی کار او در همینجاست. نگاه او تلخ است، ولی در ورای این تلخی، چه شور شگرفی برای در آمیختن با هر چیزی، حتی رنج به چشم می آید! و این خط مشی اونیل در زندگی است. آزمودن هر چیز با تمام وجود! حتی اگر به قیمت ناامیدی، اندوه و مرگ تمام شود. چرا که خوشبختی و بدبختی مفاهیمی انتزاعی هستند که هرکس از آنها تعریفی خاص خود ارائه می دهد و در نهایت، «تنها زندگی است که واقعی است» و اگر بخواهیم از واقعیت شروع کنیم، هیچ بخشی از زندگی، جا نمی ماند. □

پی نویس ها:

- ۵۱ - یوجین اونیل - سیر روز در شب - محمود کیانوش - انتشارات اشرفی - ۱۳۵۷
- ۲ و ۳ و ۴ - کتاب زمان - ویژه نینجه - بهار ۶۳ - زیر نظر عبدالحسین آل رسول - ص ۲۶ - ۲۷ - ۴۳
- 6,7- World drama - Vol 3
- ۱ و ۱۱ و ۱۲ - دیدگاههای جدید از سیر طولانی نمایشنامه نویسنده - پل گری - سعید فروزی - نمایش - شماره ۱۴ - ۱۵ آذر ۶۷

منابع

- 1- Aspects of drama - M. Mc Carthy - 1962
- 2- Comparative tragedies - Helen. E. Harding. 1939
- 3- The Complete play production handbook-by C. Allensworth